

چو اتم کنون جمله دیز بر
 که در ملک کفار افتد شر
 بیمار پیر ز نامه ده به بر
 که شب بناید تاز در شد
 که شب پیر صحنس مدد
 همه دست بپشته دید آن زمان
 که چون پشنگ بهر گوشه بار
 تو کوئی که پشنگ پت در روی د
 تنی چهار صد مرد در خاک را
 بران روز بازویت شاه آن
 که بادت جلال آن چند
 بر اندازیش که آن شاه بود
 نشان عجب امیدت

جهان را لهرت بجای خدا
 ز دم آتش تیز در ملکشان
 اگر در زمین رفت یاد بجا
 ز آتش آن بد پیر پور شد
 چونک بی صبح دم در زد رسید
 همان کشته روشن جان
 فتاده پیر که خون خواره
 چه پیر ما که در خاک در خون کشت
 فتاده بود از ضرب اشبه او
 عا کف تج پین صد آن
 مکه این عم علی حیدری
 تنی پیر کاسمی در کین کرد
 ای اندامی کسین جو در نعمت

بشد چشم من کور از شاهان
 نورفت در فتح بر من بیست
 بنالید در ناله آن شاه مرد
 بیلام علیک ای کز بد پیر
 بیلام علیک ای کشی کبیر
 بیلام علیک ای کشی با وفا
 یکبار دیگر بلیش من
 یکبار دیگر بولند این صلا
 جو تیر بیدی در کجا قضا
 به بند از پس من بار تو
 به پیش طرب در کجا آید
 چو پیر ز کین آنادریغ
 تو افزاده بود بجای کون

جمعه از شهر...